

مکتب تفکیک، دستخوش تفکیکی دیگر

سید علی شمس‌ی؛ طلبه سطح سه

اشاره:

آیت الله سید ابراهیم خسروشاهی از علمای تهران است که سال‌ها در حوزه‌های مختلف منقول و معقول، همچون فقه و اصول، عرفان، اخلاق و فلسفه اسلامی به تعلیم و تربیت شاگردان پرداخته‌اند. مقاله ایشان با عنوان: «مکتب تفکیک دستخوش تفکیکی دیگر» که در سال 2831 منتشر گردید، به بررسی و نقد برخی از مهم‌ترین مبانی نظری مکتب تفکیک می‌پردازد.

این مقاله، در همایشی که جهت نکوداشت ایشان در سال 0931 با حضور علما و اندیشمندان برگزار شد، مورد تجلیل و تقدیر قرار گرفت. در این مراسم، دکتر مهدی محقق، رئیس هیأت مدیره انجمن آثار و مفاخر فرهنگی با اشاره به اینکه دانشمندان سنت شکن، موجب بالندگی علم شده‌اند، خاطر نشان کردند: «مقاله آیت الله خسروشاهی در باب مکتب تفکیک، توجهات را به سوی خود جلب می‌کند.»

مقاله آیت الله سید ابراهیم خسروشاهی، با عنوان «مکتب تفکیک دستخوش تفکیکی دیگر»* از جمله نقدهای جدی به برخی مبانی مکتب تفکیک است که علاوه بر دقت علمی، محتوای آن به گونه‌ای ارائه شده که اگر چند مورد مختصر را در شیوه نگارش، نادیده بگیریم، در مجموع، یک اثر خوش‌خوان و مختصر به حساب می‌آید. سطح علمی اثر به گونه‌ای است که برای آشنایی مقدماتی با مبانی مکتب تفکیک و همچنین فلسفه و نقش و جایگاه آن در فهم معارف دینی مناسب نیست. به نظر می‌رسد این اثر بیشتر به حال کسانی مفید است که به طور کلی با هر دو جریان فلسفه و تفکیک آشنایی اجمالی داشته و مشتاق‌اند درباره برخی از چالش‌هایی که پیش‌روی آن‌ها برای پاسخگویی به یکدیگر قرار دارد، آگاه شوند. همچنین ظرافت‌های علمی این مقاله برای افرادی که به‌صورت تخصصی در هر دو زمینه فعالیت علمی داشته‌اند نیز، سودمند است.

متن نوشتاری مقاله به دلیل وجود جملات طولانی و گاه استفاده از چند نقل قول در یک جمله و ارائه پی‌درپی مطالب و نکات مختلف که البته طبیعت این‌گونه نوشتارها است، کمی پیچیده شده و شاید برای خوانندگانی که با متون و اصطلاحات تخصصی آشنایی اندکی دارند، کمی سخت جلوه کند؛ اما مطالب از آن مقدار جذابیت برخوردار هست که خواننده را با شوق، تا پایان مقاله درگیر خود نگاه دارد. از نکات قابل ذکر، یکی آنکه به رغم محتوای غنی، مطالب ارائه شده از چینش و نظامی منطقی، پیروی نمی‌کنند و سبک «الکلام بیجر الکلام» را پی گرفته که در بعضی مواقع ذهن خواننده را برای صورت‌بندی محتوا، با مشکل مواجه می‌سازد. دیگر آنکه، در نگاه اول، به‌عنوان مقاله، به نظر می‌رسد با مجموعه‌ای مواجه خواهیم بود، که در صدد تحلیل مبانی و ساختار معرفتی جریان تفکیک است؛ اما به نظر می‌رسد، عنوان، با بخش عمده محتوا چندان تناسب نداشته و تنها در یکی دو قسمت کوتاه از مقاله، اشاره کمی به محتوای عنوان شده است. بیشترین حجم محتوای مقاله به بحث پیرامون مصادیق مورد چالش میان جریان تفکیک و جریان مدافع فلسفه اختصاص یافته است. نویسنده مقاله بر آن است که ضمن بررسی و نقد برخی از ادعاهای مکتب موسوم به معارف اهل بیت (علیهم السلام)، نسبت میان علوم عقلی، به خصوص فلسفه را، با آموزه‌های وحیانی و روایات ترسیم نماید. به نظر می‌رسد مهم‌ترین دغدغه نویسنده این است که نشان دهد، جهت رسیدن به فهمی خالص و به دور از شائبه تفسیر به رأی در متون مقدس، راهی مطمئن‌تر از روش استدلال عقلانی و بهره‌گیری از یافته‌های فلسفه نیست.

بخش قابل توجهی از حجم مقاله نیز به ارائه چند نمونه از آیات و روایات و نقش استدلال عقلانی و قواعد فلسفی در فهم صحیح آن‌ها، و در مقابل، بررسی اندیشه تفکیکیان مبنی بر عدم نیاز به علوم عقلی؛ بلکه انحراف در فهم درست آیات و روایات، در صورت بهره جستن از فلسفه، اختصاص یافته است که انکار علوم عقلی و گاه انتساب نسبت‌های ناروا به فلسفه را در پی داشته است.

نویسنده، موضع‌گیری تفکیکیان در مقابل فلسفه را ناشی از نا آشنایی با مبانی و اصول فلسفه و عدم فهم صحیح آن، که گاه حاصل طی نشدن فرآیند نظام‌مند فلسفه‌آموزی و یا عدم فهم دقیق منظومه علوم و معارف اسلامی، یا به تعبیری معرفت‌شناسی علوم اسلامی می‌داند که با خلط مرز میان معارف و کارکرد ویژه هر کدام، و همچنین عدم فهم صحیح نسبت میان آن‌ها، ایجاد شده است.

علت انتخاب عنوان «مکتب تفکیک دستخوش تفکیکی دیگر» را می‌توان در دو بخش از مقاله جست :

الف) «لازم است مکتب تفکیکی دیگر، به قلم شریف یکی از این آگاهان ماهر و خیره، تأسیس و مطالب اختصاصی مکتب تفکیک خراسان از ساحت قدس دین و تشیع جدا گردد؛ زیرا آنان از خلوص دین وحیانی و جدایی آن از تعالیم بشری سخن می‌گویند، ولی اینان از خلوص سنت معصومیه اهل بیت و تفسیر کتاب... و ضرورت عقول و نتیجه ریاضات اصحاب معارف، از پندارهای مکتب آنان دم می‌زنند و لذا این‌گونه پاک‌سازی، اهم است» (ص. 186)

ب) «باید گفت: دانشمندان مکتب تفکیک اگر واقعاً بخواهند از وحی خالص استفاده کنند، راهی جز اتصال به وحی ندارند و در غیر این صورت، هر چندگاه باید مکتبی جدید برای تفکیک مطالب‌شان از وحی خالص، سرکار آید.» (ص. 190)

مقاله، با طرح بخشی از مقدمه آقای حسین فشاکی بر کتاب ترجمه حقایق مرحوم فیض، اینگونه آغاز می‌گردد:

«تا حدی مدلل داشته‌ام که برای پاسبانی شرع مقدس اسلام، احتیاجی به دیروزگی از فلسفه کهن یونانی و تصوف افراطی هندی نداریم؛ چون اولی (فلسفه) دو رکن اصلی دارد: الهیات و طبیعیات؛ اما در الهیات روشن است که عقل محدود بشر را به عوالم مافوق خود، راهی نبوده و عقل در این قسمت، جز حدس و گمان و تخمین، چیزی به دست نمی‌دهد... و باید عقل را در الهیات برای فهم کلمات و آرای

انبیا و استنتاج قواعد کلی از جزئیات و... به کار انداخته و از اظهار رأی و نظر خودداری نمود. و اما در طبیعیات، این وظیفه را هم دانشمندان علوم تجربی مادی به نحو احسن در طول تاریخ بشری انجام داده و می‌دهند... با بیان مطالب فوق‌الذکر مجملاً معلوم می‌شود که باید علوم الهی را در مکتب انبیا (علیهم السلام) و علوم طبیعی را در کلاس دانشمندان علوم تجربی آموخت و مکتبی به نام فلسفه را دیگر کلاهی بر سر نیست.» (ص. 173)

نویسنده در پاسخ می‌نویسد:

«همان فلسفه طبیعی قدیم، قرن‌ها برنامه علمی بشر بوده و در همان اعصار نیز از روش تجربی استفاده می‌شده و به تدریج رو به تکامل نهاده تا به اینجا رسیده است... و اما درباره الهیات، اینکه: «باید عقل را در الهیات برای فهم کلمات و آراء انبیا (علیهم السلام) و استنتاج قواعد کلی... به کار انداخت» نشان می‌دهد که منظور از محدودیت عقل بشر، نه این است که در هر صورت جز حدس و گمان و تخمین چیزی به دست نمی‌دهد، بلکه این جمله، نیاز عقل به کانون مقدس وحی و الهام را متذکر می‌گردد و البته آن هم پس از استقلال عقل در تلاش ابتدایی و وصول آن به حجیت نقل قطعی و در این صورت، آیا به کار اندازی عقل در فهم کلمات و آراء انبیا (علیهم السلام)، نیاز به هیچ‌گونه تلاش فکری و فلسفی بشری ندارد؟ آیا با ترک این تلاش، از وجود نظریات مختلف و آراء متشتت که مایه اعتراض آقایان است، دیگر اثری نخواهد ماند؟ آیا شاگردان و حاضران مجالس علمی ائمه اطهار (علیهم السلام) یکسان فکر می‌کرده‌اند؟ و به هیچ وجه اختلاف آرای در کار نبوده است؟ (ص 174 و 175)

در ادامه، نویسنده به این نکته اشاره می‌کند که در بیانات برخی از شاگردان متعمق ائمه اطهار (علیهم السلام) هیچ نشانی از نوع و نحوه مخالفت اهل تفکیک با فلسفه و عرفان، دیده نمی‌شود؛ چه این که بیانات فلسفی در خطبات امیرالمومنین (ع)، از چنان عمق علمی برخوردار است که از نظر حکمت نظری، بالا دست سخنان افلاطون و ارسطو قرار دارد و از دقیق‌ترین مسائل حکمت است. این بیانات قرن‌ها است که مورد توجه قرار نگرفته و اشخاصی مانند: احمد امین مصری و برخی دیگر دچار توهم شده و به غلط، امثال این نوع عبارات را حاصل آشنایی اعراب با فلسفه یونان و سپس انتساب آن به امیرالمومنین (ع) تلقی می‌نمایند.

سپس نویسنده متذکر فرمایشات حضرت امام خمینی (ره) در شرح حدیث بیست و چهارم از کتاب اربعین می‌شوند.

حضرت امام خمینی (ره) پس از اینکه به نشأت سه‌گانه بشریت: «عالم آخرت و غیب» «عالم برزخ و مقام خیال» و «عالم دنیا و ملک و شهادت» اشاره می‌فرمایند، نتیجه می‌گیرند که این مجال‌های سه‌گانه مربوط به حقیقت انسانیت، نیاز به علوم نافعه و تربیت‌های مناسب دارند که هر کدام از فلاسفه، حکما و اصحاب معرفت و عرفان، علمای اخلاق و تهذیب باطن و فقها را به تناسب، متکفل تعلیم علوم و تربیت نفوس این نشأت انسانی می‌دانند.

حضرت امام خمینی (ره) پس از معرفی نشأت مختلف انسانی و علوم مرتبط با آن‌ها خاطر نشان می‌کند که در طول تاریخ، برخی از علمای اخلاق و تهذیب، حقایق عقلانی و احکام ظاهری را به پیشیزی محسوب نداشته و در مقابل نیز برخی از علمای ظاهر، علوم عقلیه و باطنیه را کفر و زندقه می‌پنداشتند. حضرت امام خمینی (ره) هر سه این طوایف را که علوم و معارف دیگر را یکسره خطا می‌پنداشتند، دارای عقاید باطل دانسته و آنها را از دریافت حقایق و مقامات روح و نشأت انسانی، محجوب می‌داند. به نظر حضرت امام خمینی (ره)، رد و باطل دانستن هر سنخ از معرفت، بدون تحقیق و فهم درست آن، خطا و جهل است و اصولاً دخالت بدون فهم و علم را خطا می‌داند. در اینجا نویسنده مخالفت یکسره تفکیکیان با معارف فلسفی و عرفانی را، در برخی از موارد، حاصل عدم فهم دقیق معارف عرفانی و فلسفی و دخالت غیر علمی آن‌ها می‌داند. همچنین در ادامه، از صعب بودن کسب معارف فلسفی، خاطراتی را از بعضی از علما بیان داشته و کسب همه کمالات علمی و فهم تمامی معارف فلسفی را بر تمام محصلین آن حتمی ندانسته؛ بلکه آن‌را تنها با ریاضت‌های علمی، ممارست و توفیق الهی، ممکن می‌دانند.

در بخش دیگری از مقاله با عنوان "حکمت در خدمت مردم" نویسنده پس از ذکر موارد متعدد در نحوه کارکرد معارف و قواعد فلسفی برای فهم هر چه دقیق‌تر گزاره‌های دینی، همچون برخی آیات نورانی قرآن کریم، عباراتی در زیارت شریفه جامعه کبیره، نهج البلاغه و غیره، به ما نشان می‌دهد که چگونه تلاش عقلانی یک فیلسوف در خدمت تبیین، تحلیل و فهم معارف الهی قرار گرفته و موجبات استحکام اعتقادات مردم را فراهم می‌آورد؛ در عین حال، آزادی اندیشه را نیز از دست نداده و رسالت خود به‌عنوان یک فیلسوف، در مواجهه عقلانی با جهان هستی را با قوت ادامه می‌دهد.

بخش پایانی مقاله به بررسی و نقد نوع برداشت اهل تفکیک از برخی عبارات قرآنی پرداخته و مخالفت ایشان با معارف عقلی و فلسفی در تبیین آن‌ها را ناشی از نوعی خطا و مغالطه برشمرده و در نهایت، با ذکر پاره‌ای از فرمایشات حضرت امام خمینی (ره) در این باره، به بحث خاتمه می‌دهد:

امام خمینی (ره) در آخر اربعین می‌فرماید: «ولی از برای هر علمی اهلی است و از برای هر میدانی، فارسی. گمان نشود که آیات (توحید) را چه در سوره مبارکه توحید و چه در آیات دیگر قرآن و همین‌طور اخبار شریفه و خطب و ادعیه و مناجات‌های ائمه (علیهم السلام) که تمام، مشحون از معارف است، انسان می‌تواند به فکر خود و ظهور عرفی آن‌ها بفهمد، این خیالی است بس خام و وسواسی است شیطانی که این قطاع الطریق راه انسانیت، دامی گشوده که انسان را از معارف باز دارد و سد ابواب حکمت و معرفت را بر انسان بنماید و آدمی را در وادی حیرت و ضلالت سرنگون کند.» خدا شاهد است و کفی به شهیداً که مقصودش از این کلام ترویج بازار فلسفه یا عرفان رسمی نیست؛ بلکه مقصود آن است که برادران ایمانی من خصوصاً اهل علم، قدری به معارف اهل بیت (علیهم السلام) و قرآن توجه کنند، آن‌را را نسیان نکنند که عمده بعثت رسل و انزال کتب برای مقصد شریف معرفه الله بوده که تمام سعادات دنیوی و اخروی در سایه آن حاصل آید... (ص. 207)

در پایان، به مختصری از مهم‌ترین نکات مهم این مقاله اشاره می‌شود:

1 - در زندگی علمی هیچ‌کدام از شاگردان متعمق ائمه (علیهم السلام)، نشانی از نوع برخورد تفکیکیان با جریان‌های فلسفی و عرفانی

به چشم نمی‌خورد.

- 2 چنانچه بپذیریم آیات قرآن و روایات، مجموعه‌ای فهم پذیر و معرفت‌زا هستند، بنابراین، در صورتی که اهل تفکیک بهره‌گیری از استدلال عقلانی و اصول و قواعد فلسفی در فهم برخی گزاره‌های دینی را برنتابند، لاجرم مجبور به ارائه تفاسیری سطحی و عامیانه از گزاره‌ها، گشودن باب تفسیر به رأی و یا دست‌کم سکوت در برابر آن‌ها خواهند بود.
 - 3 عمده تفاوت بین مآثورات از انبیا و کتب حکما، تنها در اصطلاحات و اجمال و تفصیل است، نه در معنی.
 - 4 وجود اختلاف نظر در میان فلاسفه و حکما، دلیل بر باطل بودن معارف آن‌ها نیست. چه اینکه در فقه و دیگر علوم سلامی و همچنین در میان اهل تفکیک نیز، دیدگاه‌های مختلف وجود دارد.
 - 5 هر کدام از اصناف معارف اسلامی دارای روش‌ها، موضوعات و اهداف مختص به خود هستند و هر کدام، بخشی از منظومه معرفت دینی ما را تشکیل می‌دهند. فهم هر کدام از این اصناف، با روشی غیر متناسب، نتایج صحیحی در پی نداشته و اصولاً خطا خواهد بود.
 - 6 بر اساس اصول صحیح علمی، در مواردی که فیلسوف و حکیم مسلمان، تحلیل و پذیرش عقلانی برخی از گزاره‌های دینی را امری دشوار یا به دور از طاقت علمی خود و یا برهان ناپذیر بیابد، دست‌کم، آن گزاره را انکار نمی‌کند.
 - 7 ارائه تفسیری عقلانی از گزاره‌های دینی، تا آنجا که مخالف ضروریات و مسلمات دین نباشد، مانعی ندارد.
 - 8 چنانچه اهل تفکیک تنها راه وصول به معرفت حقیقی را دست‌یابی به وحی خالص بدانند، راهی هم جز اتصال به وحی ندارند. در غیر این صورت، هر از چندگاه، باید مکتبی جدید را برای تفکیک مطالب‌شان از وحی خالص، ایجاد کنند.
- * خسروشاهی، ابراهیم، (بهار و تابستان 1382 ش)، «مکتب تفکیک، دستخوش تفکیکی دیگر»، کتاب نقد 26 و 27، ص. 173-208